

## تحلیل اخلاقی دوگانه عدالت و مصلحت با تأکید بر اندیشه امام علی علیه السلام

روح‌الله شاکری زواردهی\*  
محمدصادق اردلان\*\*

### چکیده

سالیان متمادی این مسئله اخلاقی مطرح است که چگونه می‌توان بین عدالت و مصلحت ارتباط برقرار کرد؛ بر همین اساس، عدالت و مصلحت از موضوعات شاخصی است که در کلام امام علی علیه السلام به آن پرداخته شده است. تعاریف مختلفی از عدالت مانند «يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»، «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» در کلام حضرت بیان گردیده و امام علیه السلام با عباراتی مانند «صَلَاحُ الرَّعِيَّةِ بِالْعَدْلِ» به مصلحت عدالت‌بنیان اشاره نموده است. از طرف دیگر، موانع اخلاقی مختلفی در راه اجرای عدالت اجتماعی وجود دارد. در این پژوهش تلاش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی ترابط عدالت امام علی علیه السلام و مصلحت با رویکردی اخلاقی مورد کاوش قرار گیرد. از یافته‌های این پژوهش این است که عدالت، مقوم اخلاق و سبک زندگی اسلامی بوده و حیات اجتماعی بدون عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود. علاوه بر آن، در تهافت میان عدالت و مصلحت، عدالت با در نظر گرفتن مصلحت مقدم می‌گردد.

### واژگان کلیدی

عدالت، موانع اخلاقی عدالت، مصالح اخلاقی، امام علی علیه السلام، دوگانه عدالت و مصلحت.

shaker.r@ut.ac.ir

\*. دانشیار گروه شیعه‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

\*\* . دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).  
m.sadeghdalan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱

### طرح مسئله

یکی از چالش‌هایی که همواره در عرصه عدالت‌محوری جامعه یا حاکم اسلامی مطرح می‌گردد، ارتباط میان لوازم اخلاقی عدالت و مصلحت است. به بیان دیگر از منظر اخلاق، در تعارض عدالت و مصلحت اولویت از آن کدام است؟ در صورت عدالت‌خواهی آیا می‌توان مصلحت را نادیده گرفت و در صورت مصلحت‌خواهی، ترابط عدالت و مصلحت به چه صورتی معنا می‌یابد.

برخی بر این باورند که عدالت ناظر بر واقعیت و حقیقت بوده، اما مصلحت، از حقیقت خروج موضوعی دارد که این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد. درحقیقت، با توجه به اینکه عدالت، غایت حکومت و مصلحت، یک رویکرد درون‌حکومتی دارد و از طرف دیگر، عدالت، یکی از مستقلات عقلی و مصلحت نیز از دلیل شرعی تبعیت می‌نماید، با رعایت جوانب مصلحت، عدالت بر آن مقدم می‌شود. در این نوشتار هدف آن است که با روش توصیفی - تحلیلی ترابط بین عدالت و مصلحت را در اندیشه امام علی علیه السلام با رویکردی اخلاقی بررسی نماییم. به همین منظور ابتدا به تحلیل معنای عدالت و مصلحت و کاربست آن در اندیشه حضرت می‌پردازیم و با بررسی معیارهای اجرای عدل، موانع اخلاقی عدالت‌خواهی و اسالیب اخلاقی مصلحت، تهافت میان آنها را به تفصیل مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

از آثاری که پیرامون عدالت و مصلحت نگاشته شده، می‌توان به کتاب *گلبانگ عدالت* اسماعیل‌پرور (۱۳۸۲)، *تشخیص مصلحت در آئینه فقه و حقوق* احمد حبیب‌نژاد (۱۳۸۳)، *اصل عدالت اجتماعی* مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۸۵) اشاره نمود. همچنین از مقالات نگاشته‌شده در این زمینه می‌توان به مقاله «اختیارات دولت اسلامی در صورت تراحم دو مؤلفه عدالت و مصلحت» جلال زحمتکشان (۱۳۹۷)، مقاله «جایگاه مصلحت در سیره و سخن امام علی علیه السلام محمدعلی مشایخی‌پور (۱۳۸۸) و مقاله «احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه» محسن قدیر، عادل ساریخانی (۱۳۹۰) *مجله شیعه‌شناسی و مقاله «عدالت و مصلحت در فلسفه سیاسی امام خمینی علیه السلام»* جلال درخشه، محمدصادق نصرت‌پناه (۱۳۹۳) اشاره نمود. از پایان‌نامه‌های نگاشته‌شده می‌توان به پایان‌نامه «جایگاه عدالت و مصلحت در حکومت علی علیه السلام» حسین نوروزی، دانشگاه قم (۱۳۸۱) و پایان‌نامه «بررسی تطبیقی اختیارات دولت اسلامی بر مبنای دو مؤلفه مصلحت و عدالت» جلال زحمتکشان، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (۱۳۹۸) اشاره نمود.

آثار یادشده، ترابط عدالت و مصلحت را از دیدگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار نداده‌اند و عدالت و مصلحت را به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار داده‌اند. برخی آثار نیز که عدالت و مصلحت را بررسی کرده‌اند از دیدگاه امام علی علیه السلام مطرح ننموده‌اند. تنها پیشینه‌ی خاص در این زمینه پایان‌نامه آقای

حسین نوروزی است که صرفاً عدالت و مصلحت را با رویکرد حکومتی آن بررسی نموده، اما حدود و ثغور عدالت و مصلحت را در کلام امام علی علیه السلام مورد کاوش قرار نداده است.

### الف) عدالت

واژه عدالت از مصدر «عدل» اخذ شده و در مقابل جور و ظلم به کار برده می‌شود. «العدل ضدّ الجور و الظلم»؛ علاوه بر آن، «عدل»، معنای بامساوات رفتار نمودن بین دو نفر را می‌دهد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۴۳۰ - ۴۳۷) پیرامون معنای لغوی عدالت چنین ذکر گردیده که: «عدل»، حدّ متوسط میانه تفریط و افراط در هر کدام از قوا، دادگری، انصاف، راست، نهادن شیء در جای خویش، حدّ اعتدال و اندازه به کار رفته است. (معین، ۱۳۸۶: ذیل ماده عدل) «عَدَل» از لحاظ معنایی با «عَدِل»، معنای نزدیکی دارد؛ به این معنا که «عدل» در هنگامی به کار برده می‌شود که با چشم قابل رؤیت باشد؛ مانند برابر بودن دو کفه ترازو با همدیگر؛ لذا عدل، معنای تقسیم به صورت مساوی و تقسیط را می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱)

برخی معتقدند که «عدالت» از اضداد بوده و دو معنا دارد: ۱. دادگری و عدل؛ ۲. ظلم و جور (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۸۵ - ۸۶؛ ابن انباری، ۱۴۰۷: ۵۸؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۸۳۶؛ ابن سکیت، ۱۹۱۳: ۱۷۴)؛ به همان صورت که قرآن کریم می‌فرماید: «تُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَرْبَّهُمْ يَعْدِلُونَ». (انعام / ۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که از حضرت، پیرامون توحید و عدل خداوند سؤال کرده بود، می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ» (حکمت ۴۶۲)؛ یگانگی و توحید خداوند به این است که او را در اندیشه و وهم خویش نیاوری و به مخلوقات تشبیه ننمایی. «عدل خداوند» نیز آن است که او را به چیزی که شایسته نیست، متهم نگردانی (و نقص و ظلم را به خداوند نسبت ندهی). در اندیشه دینی، عدالت، جایگاه شاخصی دارد و جزء اصول دین محسوب می‌گردد. ائمه علیهم السلام نیز اهتمام ویژه‌ای به عدالت داشته و غالب مسئولیت‌های اجتماعی را متکی به احراز عدالت در اشخاص می‌دانند. (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۱۱۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ» (خطبه ۹۴)؛ میانه‌روی در کار، سیرت اوست و راه حق را شریعت او نمودار است؛ کلام او، فاصل میان حق و باطل است و حکم او عدالت است.

از دیدگاه اسلام، معیار عدالت این است که رابطه اعضای جامعه و افراد به صورتی هماهنگ شود که به تکامل مجموعی آنها کمک نماید. استاد مطهری می‌فرماید:

عدالت از منظر امام علی علیه السلام اصلی است که به وسیله آن تعادل اجتماع حفظ گشته و می‌تواند تمام افراد را راضی نگه دارد و سلامت را به پیکره اجتماع و آرامش را به روح اجتماع بدهد؛ عدالت به مثابه بزرگراهی است که قادر است همه را از خویش عبور دهد؛ اما جور و ظلم کوره راهی است که حتی انسان ستمگر در آن به مقصد خویش نمی‌رسد. (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

#### ۱. معانی عدالت با رویکرد اخلاقی در کلام امام علی علیه السلام

الف) حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۳۷)؛ عدل، امور را در مکان‌های خویش قرار می‌دهد. پرواضح است که در این حالت افراد یک جامعه با کوشش و تلاش درصدد اخذ حق عادلانه خویش هستند. بنابراین، اجتماع با توجه به عدالت، فعال، شکوفا و مترقی می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۸۴) در فرازی از نامه ۵۳ امام علیه السلام به مالک می‌فرماید: «فَضَعَ كُلُّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقَعَ كُلُّ أَمْرٍ مَوْعَهُ»؛ هر امری را در مکان خویش و محل مناسب آن قرار ده. همچنین حضرت در برخی از عبارات، (نامه ۴ و ۵۳) عدالت را به توزیعی که عادلانه بوده و تبعیض و تفاوت در آن صورت نگیرد و شایستگی‌ها، توزین درست فرصت‌ها، امکانات و اعتدال منابع به وسیله آن صورت بگیرد، تبیین نموده است.

یکی از ویژگی‌های عدالت در عملکرد امام علی علیه السلام این بود که در توزیع بیت‌المال، بسیار دقت می‌نمود و با تمام مخالفت‌ها، خزانه بیت‌المال را به صورت مساوی تقسیم نمود و بین عرب و عجم، تمایزی قائل نشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۵۲۶) صاحب جواهر با اشاره به این خصیصه حضرت می‌نویسد: علی علیه السلام، خزانه بیت‌المال را به صورت مساوی در بین مردم تقسیم می‌نمود و مراعات عدالت از خصوصیات بارز آن حضرت است. (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۲۱۶)

ب) امام علیه السلام در ادامه حکمت ۲۳۷ می‌فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ». واژه «سائس» برگرفته از سیاست به معنای مدیریت و ریاست است «السياسة القيام علي الشيء بما يصلحه». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶ / ۱۰۸) درحقیقت، برپایی سیاست به جهت اصلاح اشیاء و درنتیجه اقامه عدل به منظور اصلاح جامعه است که والی یا حاکم، اجتماع را به اصلاح رهنمون می‌نماید «كان بنو إسرائيل تسوسهم أنبيأؤهم أي تتولي أمرهم كالأمرء والولاية. بالرعية من السياسة و هو القيام علي الشيء بما يصلح»؛ (طریحی، بی‌تا: ۴ / ۷۸) پیامبران، بنی‌اسرائیل را رهبری می‌کردند؛ به این معنا که آنها متولی امر بنی‌اسرائیل بودند؛ به همان صورت که امیران و والیان، سرپرست امور مردم خویش در سیاست

هستند و برپایی سیاست به دلیل مصلحت اشیاء و جامعه است.

ج) امام علی علیه السلام در تبیین، تفسیر و مفهوم عدالت، تعریف دیگری را ذکر نموده و می‌فرماید: «الْعَدَالَةُ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»؛ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۴۲؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۵۰؛ طباطبائی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۹) به این معنا که باید حق هر صاحب حقی را به او عطا کرد و شایستگی‌ها را مراعات نمود. عبارت دقیقاً به این صورت در نهج‌البلاغه ذکر نشده، اما حضرت در نامه ۵۳ به مالک می‌فرماید: «إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ». همچنین در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ»؛ قطعاً خداوند متعال حقی را برای من بر شما قرار داد؛ زیرا حکمرانی و ولایت شما را بر دوش من نهاد و شما نیز بر من حقی دارید شبیه حقی که من بر دوش شما دارم.

درحقیقت، معنای واقعی عدالت اجتماعی انسانی که همان عدالت قانون بشری است و افراد باید به آن ملتزم باشند، این معناست. چنین معنایی از ظلم و عدل، با توجه به اینکه از جهتی طبق اصل اولویت‌ها بوده (به این معنا که افراد بشر در مقایسه و نسبت به همدیگر یک نوع اولویت پیدا می‌کنند) و از جهت دیگر از خصوصیات ذاتی بشر منشأ گرفته که باید یک سلسله افکار اعتباری را استخدام نماید، هنجارها و ناهنجارهایی را بسازد و حسن و قبح را بسازد، از خصوصیات بشری است که در ساحت کبریایی راه ندارد؛ زیرا خداوند متعال، مالک علی‌الإطلاق بوده و هیچ فردی نسبت به خداوند، با او قابل مقایسه نیست. (باباپور، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

د) امام علیه السلام یکی دیگر از معانی عدل را انصاف دانسته و می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ»؛ (حکمت ۲۳۱) «إِنَّ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ تُنْصِفَ فِي الْحُكْمِ وَ تَجْتَنِبَ الظُّلْمَ»؛ (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۶) عدالت، انصاف به خرج دادن در حکم و دوری از ستمگری است؛ «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۰۴) عادل‌ترین مردم، کسی است که با آنکه بر او ظلم کرده، با انصاف رفتار کند. درواقع، وجه شباهت انصاف و عدالت، محوریت آنها براساس حق است. به این معنا که حق هر جا باشد، این دو فضیلت اخلاقی نیز در آنجا حضور دارند.

امام علیه السلام می‌فرماید: «أَجْوَرُ السَّيْرِ أَنْ تَنْصِفَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا تُعَامِلَهُمْ بِه». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۱۶) ستمگرانه‌ترین روش این است که از مردم درخواست انصاف کنی، ولی خودت با آنها با انصاف رفتار نکنی. عادلانه‌ترین روش نیز آن است که به همان صورت که می‌پسندی دیگران با تو به انصاف رفتار کنند، تو نیز به انصاف با آنها رفتار نما. لذا انصاف یکی از انواع عدالت به جهت گرفتن

حق و دوری از فزونی و نقصان است. (امانی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۸)

امام علی علیه السلام اولین گام عادل شدن افراد را تزکیه نفس می‌داند و می‌فرماید: «فَكَانَ أَوَّلَ عَدَلِهِ نَفِيَّ الْهُوَيِّ عَنِ نَفْسِهِ»؛ (خطبه ۸۷) اولین گام عادل بودن شخص، دوری او از هواهای نفسانی خویش است. در کلامی دیگر حضرت می‌فرماید: «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدِلَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ح ۶۳۶۸) انتهای عدالت این است که شخص، عدالت را پیرامون نفس خویش مراعات نماید؛ این مطلب، اهتمام حضرت را به فضائل اخلاقی در تحقق یافتن عدالت افراد و عدالت اجتماعی نشان می‌دهد. درحقیقت می‌توان گفت: شرط کلیدی در نظام مدیریتی اسلام نیز عدالت بوده و علاوه بر کلام امام علیه السلام روایات دیگر نیز بر آن صحه می‌گذارد؛ «العدل حياة والمجور ممت» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۱۸) و «طَاعَةُ وَلاَةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ»؛ (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۸۳) اطاعت از پیشوایان و فرمانروایان سبب کمال عزت می‌شود.

## ۲. موانع اخلاقی اجرای عدالت

اجرای عدالت غالباً در جامعه با مشکلاتی درگیر است که عدم اهتمام به آنها می‌تواند انسان‌ها را از نیل به عدالت بازدارد. آفت خودبرتربینی رذیله‌ای اخلاقی است که رذالت‌های اخلاقی دیگری را مانند خودسری، سودجویی و امتیازطلبی، عدم اهتمام به وضعیت عمومی مردم، عدم قاطعیت در حدود و احکام خداوند و مواردی از این قبیل را شامل می‌شود. به‌همین جهت امام علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ» (حکمت ۱۶۰) هرکس که به قدرت برسد، به سودجویی و امتیازطلبی روی می‌آورد. همچنین حضرت در نامه ۵۳ به مالک می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ يَمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ»؛ بپرهیز از آنچه با مردم یکسان هستی، امتیازی طلب کنی. (نورایی، ۱۴۰۱: ۸۷۶) این موانع اخلاقی، شامل موانع فردی و اجتماعی می‌گردد که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

### یک. موانع فردی

انبوهی از افراد با اندیشیدن در نیازهای ماتریالیستی خود از اهتمام به احتیاجات معنوی انسان سرباز می‌زنند. این افراد انتظار دارند تمام انسان‌ها و اشیاء در خدمت آنها باشند. بنابراین، خودسری و سودجویی دو مانع فردی است که در صورت عدم اصلاح می‌تواند جامعه را نیز با بحران اساسی روبه‌رو کند.

### الف) خودسری

در موانع فردی، خودسری پیوسته در طول تاریخ، انسان‌ها را از دستیابی به عدالت محروم نموده است.



امام علی علیه السلام در نامه به مالک می‌فرماید: «تَمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَيَطَّانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ»؛ پس بدان که برای فرمانروایان و حاکمان، نزدیکان و خواصی هستند که به خودکامگی، خودسری و دست‌درازی به حقوق انسان‌ها و قلت انصاف در معاملات و برخوردهای خویش با افراد عادت نموده‌اند. (نامه ۵۳)

#### ب) سودجویی

امام علی علیه السلام در نامه به مالک، به روحیه خطرناک سودجویی که یکی از موانع شاخص تحقق عدالت در جامعه است، اشاره می‌نماید و می‌فرماید: به‌درستی که خرابی زمین که از تنگدستی افرادی که بر آن کار می‌نمایند، ناشی می‌گردد و اهالی زمین، هنگامی که دولتمردان، خلق و خوی تکاثر و سودجویی را داشته باشند، وضع بدتری پیدا می‌نمایند. (نامه ۵۳)

#### دو. موانع اجتماعی

در صورتی که موانع فردی پیش‌گفته به حاکمان و مسئولان حکومتی سرایت کند و به حق‌الله و بیت‌المال تعدی نمایند، جامعه با بحران‌های اخلاقی خطرناکی مانند تغییر فرهنگ و بی‌قانونی مواجه می‌شود که سبب فاصله گرفتن مردم از حاکمان و مسئولان می‌شود. از موانع اخلاقی شاخص در اجتماع می‌توان به عدم رسیدگی حاکم و مسئولان به وضعیت عمومی مردم، عدم قاطعیت در حدود و احکام خداوند و ناهنجاری‌های اقتصادی از قبیل ربا، رشوه و احتکار اشاره نمود که به بررسی آنها می‌پردازیم.

#### الف) عدم رسیدگی به وضعیت عمومی مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک، آبادانی و عمران مصر را جزء اولین وظائف و لازمه تحقق عدالت معرفی نموده و مالک را به تأمین نمودن نیازهای اساسی و حقوقی مردم سفارش می‌نماید و می‌فرماید: جمع آوری مالیات، جهاد و جنگ با دشمنان، ایجاد سامان و صلح در مصر و عمران بلاد آنها، برعهده توست. (نامه ۵۳) البته باید گفت: چنین اقداماتی موجب رونق اقتصادی جامعه می‌شود، اما امام علیه السلام سخت‌گیری را مانعی اساسی در مسیر اجرای عدالت می‌داند و به مأموران جمع آوری مالیات بر عدم سخت‌گیری تأکید می‌فرماید. برای نمونه، امام علیه السلام هنگام فرستادن زیادبن ابیه به فارس او را از گرفتن مالیات قبل از موعد برحذر داشت و فرمود: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْذَرِ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ يَأْتِجَاءَ، وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَيَّ السَّيْفَ»؛ (حکمت ۴۷۶) با گستراندن عدالت از ظلم و ستم برحذر باش؛ زیرا ظلم، مردم را به آوارگی می‌کشاند و بیدادگری به شمشیر و مبارزه منجر می‌شود.

### ب) عدم قاطعیت در حدود و احکام خداوند

قاطعیت امام علی علیه السلام همراه با اخلاق و محبت است؛ برای نمونه، روزی شخصی را نزد حضرت آوردند که مرتکب عمل منافی عفت گردیده بود. حضرت، با چوب چندین بار بر دستان او زد تا اینکه دست او سرخ شد، سپس با هزینه بیت‌المال اسباب ازدواج او را فراهم نمود. (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۱۸ / ۵۷۴؛ حکیمی، ۱۳۹۲: ۲۳۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون قاطعیت در اجرای حدود الهی می‌فرماید: «إجعل و العدل سيفك»؛ (تمیمی آمدی؛ ۱۴۱۰: ۶۷) عدالت را شمشیر خویش قرار بده. همچنین حضرت در نامه به مالک می‌فرماید: با دقت تمام، انصار و اعوان خویش را مراقبت نما و اگر خیانت آنها محرز گردید، بدون تأخیر او را مجازات کن... بعد از آن، او را در مقام ذلت و خواری بنشان و داغ خیانتی را که نموده، بر جبینش بنه و طوق رسوایی را بر گردن او بینداز. (نامه ۵۳) حضرت در حمایت قاطعانه از عدل و قسط می‌فرماید: به خدا قسم برای استرداد حق مظلوم از ظالم از روی انصاف و عدل حکم می‌نمایم و ظالم را به وسیله حلقه بینی او می‌کشم تا اینکه او را اگرچه به آن کراهت داشته باشد، به آبخور حق وارد نمایم. (خطبه ۱۳۶)

### ج) ناهنجاری‌های اقتصادی از قبیل رشوه، ربا و احتکار

الف) رشوه: امام علیه السلام مسئولان حکومت خویش را حتی از هدیه گرفتن نیز برحذر می‌داشت و آن را نوعی رشوه‌گیری و خیانت می‌دانست. شخصی به نام ضبیعة بن زهیر نزد حضرت آمد و گفت: یا علی علیه السلام، گروهی برای من هدیه آورده‌اند؛ اگر حلال است تا در آن تصرف کنم و اگر نیست تا آن را تحویل شما دهم. امام علیه السلام فرمود: چون هدیه به حاکمان رشوه محسوب می‌شود آن را می‌گیرم. حضرت آنها را گرفت و در بیت‌المال گذاشت. (وکیح، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۹)

ب) ربا: امام علیه السلام یکی از عوامل رباخواری را عدم آشنایی و اطلاع از احکام تجارت می‌داند و در این خصوص می‌فرماید: «مَنْ ائْتَجَرَ يَغْيِرُ فِقْهَهُ، فَقَدْ اَرْتَطَمَ فِي الرَّبَا». (حکمت ۴۴۷) رباخواری اقتصاد جامعه را منهدم کرده و شورش‌ها و اعتصاب‌های مردم را رقم می‌زند. لذا امام علیه السلام با این ناهنجاری اخلاقی به شدت مبارزه نموده و کارگزاران خویش را به شدت از آن منع نموده است.

ج) احتکار: امام علیه السلام یکی از عوامل فروپاشی اقتصاد و موانع اجتماعی عدالت را احتکار می‌داند. درحقیقت، این رذیله اخلاقی با برهم زدن تعادل تقاضا و عرضه، سبب بالا رفتن قیمت‌ها و نابودی عدالت اقتصادی می‌شود. حضرت در این زمینه به مالک می‌فرماید: «فَأَمْنَعُ مِنَ الْأَخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ



اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام مَنَعَ مِنْهُ... فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلُّبُ يَهُ وَعَاقِبَةُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ؛ (نامه ۵۳) از احتکار برحذر باش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن منع نمود ... هرکس که بعد از نهی تو از احتکار آن را مرتکب شد، او را مؤاخذه و مجازات کن؛ مؤاخذه‌ای که بیشتر از حد معمول نباشد.

### ب) مصلحت

گروهی از اهل لغت، مصلحت را نقیض افساد دانسته‌اند و بر این باورند که مصلحت از نظر معنا و وزن مانند منفعت است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۶۲) جوهری نیز معتقد است که در برابر مفسده، مصلحت قرار دارد (تقول صلح الشیء یصلح صلوحاً). (جوهری، ۱۴۲۸: ذیل ماده صلح) معادل واژه مصلحت در انگلیسی<sup>۱</sup> به معنای بهره و سود است که مراد از آن، بهره دنیوی و مادی است. برای نمونه، جان لاک می‌نویسد: من مصلحت متعارف افراد را در حیات و بهره‌مندی از بهداشت و آزادی، فراغت و مواهب ظاهری مانند زمین، خانه، پول، اسباب و اثاثیه و ... می‌دانم. (تقوی، ۱۳۷۸: ۲۴۷)

بعضی از افراد، مخالف ترجمه مصلحت به utility هستند و بر این باورند که ترجمه واقعی آن، صورت نگرفته است؛ بلکه ترجمه‌ای از جانب جریان‌های سکولار و ایدئولوژیک ذکر گردیده است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۵: ۱۰۷) برخی دیگر بر این باورند که مصلحت، فرد را به اعمال اخلاقی، مفید و شایسته رهنمون می‌کند. (الخوری الشرتونی، ۱۴۰۳: ذیل ماده صلح) برخی دیگر مانند غزالی، مصلحت را از لحاظ معنا و وزن، برابر کلیدواژه منفعت دانسته‌اند. (غزالی، ۱۴۱۵: ۲۵۶) اولین بار اصولیون اهل سنت چنین اصطلاحی را استعمال نموده‌اند. غزالی معتقد است که مصلحت، تأمین نمودن هدف شارع مقدس است که چیزی جز مراقبت از جان، مال، دین، نفس و عقل انسان نیست. (صرامی، ۱۳۷۳: ۶۵) مصالح مرسله از ادله اهل سنت است.

از دیدگاه اصولیون شیعه، ملاک حجیت مصالح مرسله، در سه حالت است (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۹۳ - ۹۲: مظفر، ۱۳۶۶، ۲ / ۲۰۶ و ۲۰۲؛ جناتی: ۱۳۶۹ / ۶۲ - ۶۱):

الف) باید به ظواهر مانند «قیاس منصوص العلة» یا «اولویت» ارجاع داده شود.

ب) باید از ملازمات عقلی قطعی باشد؛

ج) یا باید مصلحت‌های مرسله را به سنت ارجاع دهیم. (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۳)

شایان ذکر است که امام علی علیه السلام، عدالت را از فضائل اخلاقی چهارگانه بشری معرفی نموده و

پیرامون شکل‌گیری آن می‌فرماید: «الفضائل اربعة اشياء... و الرابع العدل و قوامه في اعتدال قوی النفس»؛ فضائل به چهارگونه تقسیم می‌شود که چهارمین آنها عدالت بوده و قوام آنها، معتدل بودن قوای نفسانی محسوب می‌شود. (اربلی، ۱۳۸۱، ۲ / ۳۴۸)

### ۱. امام علی علیه السلام و مصلحت

امام علی علیه السلام پیرامون مصلحت می‌فرماید: «فالوالی لا بد ان يكون سبباً لنظام الامة و عزاً لدينهم و حافظاً لمصلحهم»؛ (خطبه ۲۱۶) حاکم موظف است که سببی برای نظام امت و عزت دینی آنها و حافظی برای مصالح آنها باشد. در این روایت، امام علیه السلام، وظیفه حاکم جامعه را مراعات مصالح مردم معرفی می‌نماید.

### ۲. انواع مصالح اخلاقی از دیدگاه امام علی علیه السلام

از دیدگاه امام علی علیه السلام مصالح اخلاقی به دینی و اجتماعی قابل تقسیم است. در مصالح دینی، غالباً اساس اسلام با رعایت عدالت‌محوری معیار قرار می‌گیرد. در این رابطه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

#### یک. مصالح اخلاقی دینی

۱. مصلحت دفاع حضرت در حقانیت خویش در برهه زمانی زمامداران ثلاثه؛ اگرچه امام علیه السلام خود را سزوارترین فرد به جهت حکومت می‌دانست و وحی و عقل نیز بر حقانیت ایشان گویا بود، اما حضرت، مصلحت عدالت‌بنیان اخلاقی در جهت حفظ اسلام را در نظر می‌گیرد و به قوه قهریه و جبر برای احقاق حق خود، متوسل نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: به‌درستی آگاه هستید که من نسبت به دیگران به خلافت شایسته‌ترم. به خدا قسم، آن چیزی را که عمل کرده‌اید، اطاعت می‌کنم تا زمانی که احوال مسلمانان بر وفق مراد باشد و غیر از من به کسی ظلمی صورت نگیرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۳)

۲. امام علی علیه السلام به جهت محفوظ ماندن کیان اسلام، گروهی از غلات که توحید خداوند را زیر سؤال برده بودند و برای امام علیه السلام الوهیت قائل می‌شدند را مجازات کرد. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۶۲) درحقیقت، اقدام امام علیه السلام هشدار و تأکیدی به جهت امتناع از استفاده غیرصحيح درباره ادعای عاطفه و محبت به حضرت است تا حب امام علیه السلام زمینه‌ساز خرافه، گزافه و مطالب خارج از حد و مرز نگردد.

#### دو. مصالح اخلاقی اجتماعی

۱. امام صادق علیه السلام یکی از مصالح اخلاقی شاخصی که توسط امیرالمؤمنین مراعات می‌شده را «فتوت» دانسته و می‌فرماید: هنگامی که امام علی علیه السلام به این نکته اهتمام داشت که در آینده، حکومت در

دست دیگران قرار می‌گیرد، و سخت‌گیری برای شیعیان منفعتی ندارد (با عنایت به این مطلب)، فرمان عفو اسیران و آزادی آنان را صادر نمود. (کلینی، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۳)

۲. از مصالح عدالت‌محور اخلاقی و مهمی که امام علی علیه السلام به جهت پیشگیری از جنگ در زمان حکومت خویش مراعات نمود، سکوت طولانی ۲۵ ساله و تلاش‌های امام به جهت وحدت و پیشگیری از نزاع بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: به‌درستی که ناکشین پیمان‌شکن با عدم‌رضایت از حکومت، با هم تبانی نموده و من تا زمانی که وحدت اجتماعی مسلمانان به مخاطره نیفتد، صبر می‌کنم؛ زیرا اگر آنان به جهت اجرا نمودن مقاصد خویش فرصت بیابند، نظام اجتماع را دچار دوگانگی می‌نمایند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۹)

۳. همان‌طور که در بحث عدالت ذکر شد، براساس کلام امام علیه السلام، حکومت اسلامی باید دغدغه عمران و آبادی مردم را مدنظر قرار بدهد.

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَلْبَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَغَيْرِ عِمَارَةِ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَكَمْ يَسْتَقِمُّ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. (نامه ۵۳)

حضرت در نامه به مالک اشتر، ارتباط میان مسائل معیشتی و اقتصادی اجتماع را بیان نموده و می‌فرماید: حاکمی که صرفاً به اخذ مالیات بپردازد و به عمران کشور بی‌اهتمام باشد، مخالف مصلحت اجتماع عمل نموده و با تخطی از عدالت اجتماعی، ارکان حکومت خویش را متزلزل خواهد نمود.

۳. شیوه به دست آوردن مصلحت عدالت بنیان از منظر امام علی علیه السلام  
امام علیه السلام برای مصلحتی که بر پایه عدالت است، از شیوه‌های اخلاقی خاصی استفاده نموده که به صورت اجمالی به آنها اشاره می‌کنیم.

الف) امر به معروف و نهی از منکر: از دیدگاه امام علی علیه السلام امر و نهی، یکی از صفات خداوند محسوب می‌شود. (خطبه ۱۵۶) همچنین حضرت در بیان فلسفه احکام از این صفت الهی تحت‌عنوان مصلحت برای عوام یاد می‌نماید و می‌فرماید: خداوند متعال امر به معروف را برای مصلحت عوام واجب نموده و نهی از منکر را به جهت منع سفیهان قرار داده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲) همچنین حضرت می‌فرماید: «مِنْ لَوَازِمِ الْعَدْلِ التَّنَاهِي عَنِ الظُّلْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۷۶)؛ از لوازم عدالت، نهی همدیگر از ستم و ظلم است.

ب) شور: برای نمونه، حضرت هنگام رفتن به شام، انصار و مهاجرین را صدا زد و بعد از ثنا و حمد الهی فرمود: اما بعد، بدون شک شما افرادی هستید که نظری محترم، عقلی ارجمند، سخنی حق و رفتار و کرداری نیکو دارید. ما هم اکنون می‌خواهیم به سمت دشمن خویش و شما برویم. پس دیدگاه مشورتی خویش را اعلام کنید. (منقری، ۱۳۸۲: ۹۲)

امام علیه السلام هر چند به مشورت با دیگران نیازی نداشتند، اما باید به این نکته اهتمام نمود که مشورت و شور توسط دیگران می‌تواند تمام ابعاد یک مسئله را مورد بررسی قرار دهد و آن را مصلحت‌سنجی نماید. حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ (حکمت ۱۶۱) هر کس که با مردم مشورت نماید، با فکر آنان شریک می‌گردد؛ «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الرَّشَادِ»؛ (مجلسی، ۱۳۶۸: ۷۲ / ۱۰۵) هر کس که با صاحبان عقول مشورت نماید، به حقیقت و حق نائل می‌شود. حضرت همچنین می‌فرماید: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ»؛ (حکمت ۵۴) هیچ پشتیبانی مانند مشورت نمودن به انسان کمک نمی‌دهد.

عدالت، نمایانگر این است که برای یافتن حقیقت، باید از اندیشه و رأی دیگران استفاده نمود و باید برای پیمودن مسیری عادلانه، از دیگران کمک گرفت و به جهت تأمین نمودن مصالح عمومی، منفعته‌ها و اجرای یک عدالت اجتماعی، باید به وسیله تفکر دیگران راه عادلانه را تفحص کرد. برای دیگران ارزش قائل شدن و به آنها شخصیت دادن، زمینه بلوغ فکری آنان را تأمین می‌نماید، اما تک‌روی و استبداد در تصمیم‌ها، ظلم بر حق دیگران و مخالف عدالت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْخِلَافُ يَهْدِي الرِّأْيَ»؛ (حکمت ۲۱۵) مخالفت با تفکر دیگران، اندیشه را منهدم می‌نماید؛ همچنین حضرت می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»؛ (حکمت ۱۶۱) تک‌روی در کارها، سبب هلاکت انسان است.

البته مشورت نیز شرایطی دارد؛ برای نمونه، حضرت می‌فرماید: «شَاوَرُ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ»؛ (برقی، بی‌تا: ۲ / ۶۰۱) در کار خویش با افرادی که خوف از خدا دارند، مشورت نما. همچنین حضرت در نامه به مالک می‌فرماید: بخیل را در مشورت خود داخل نکن؛ زیرا مانع بخشش تو می‌گردد و به تو وعده فقر می‌دهد و ترسو را نیز در مشورت خود داخل نکن؛ زیرا تو را از انجام اعمال ناتوان می‌گرداند؛ در مشورت خویش، حریص را داخل نکن که تو را به ظلم و ستم، فرا می‌خواند. (نامه ۸۳) درحقیقت، آز، ترس و بخل، غریزه‌های متنوعی هستند که رجوع همه آنها، بدگمانی به خدا را در پی دارد. همچنین حضرت می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ»؛

(خطبه ۲۱۶) از مشورت نمودن با عدالت و گفتار حق خودداری ننمایید؛ درحقیقت، هنگامی که شروط مشورت اسلامی و عادلانه محقق شد، باید در چنین مشورتی شرکت نمود و از بیان مصلحت کار و پندآموزی دریغ ننمود.

بنابر موارد پیش گفته، عدالت می‌گوید برای یافتن حقیقت، از آراء و افکار دیگران باید استفاده نمود و برای یافتن راه عادلانه، از آنها مدد گرفت؛ برای تأمین نمودن منفعتهای عمومی و مصلحت مردم و اجرا نمودن عدالت اجتماعی، باید به وسیله افکار و آرای دیگران، راه عادلانه را تفحص نمود.

ج) موعظه: امام علیه السلام می‌فرماید: بزرگ‌ترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به‌راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دینشان استواری گیرد و نشانه‌های عدالت برپا گردد و سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. (خطبه ۲۱۶)

د) استفاده از تجربیات کارشناسان: امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: بهترین شخصی که با او مشورت می‌کنی باید تجربه‌های زیادی داشته باشد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۰۵) و نیز می‌فرماید: بهترین شخصی که او را مورد مشورت قرار می‌دهی، عالمان، عاقلان، دوران‌دیش‌ها و صواب تجربه‌ها هستند. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۵۰) درحقیقت چنین افرادی با پختگی در اندیشه قادر هستند که یاریگر انسان در تشخیص مصلحت باشند. (مشایخی‌پور: ۱۳۸۸ / ۱۰)

در نهج‌البلاغه مصالح عمومی علاوه بر عدالت با ویژگی‌های اخلاقی دیگری عجین شده است؛ مانند خداترسی و تقوا - اجتناب از افراط و تفریط - میانه‌روی در امور - عدم فراموشی انصاف و ... . (همان) برای نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: و در اشاره چشم و نگاه، در سلام و اشاره نمودن با تمام مردم به صورت یکسان عمل کن تا در ظلم تو، زورگویان طمع ننمایند و از عدالت تو ناتوانان مأیوس نشوند. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۶)

امام علیه السلام در برخی از عبارات خویش، مصلحت اخلاقی و حکومتی را از رهگذر مراعات قانون عدالت‌محور و اجرای صحیح آن امکان‌پذیر می‌داند. برای مثال، حضرت می‌فرماید: و آداب شاخصی

را که بزرگان امت به آن عمل نموده‌اند و اسلام با آن پیوند زده شده و اصلاح مردم با آن صورت گرفته را بر هم نزن. همچنین آدابی که به سنت‌های شایسته قدیم ضرر می‌زند، ابداع منما که جزای آن برای آورنده سنت و عقوبت آن برای توسل که آن موارد را نبود کرده‌ای. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

### ج) دوگانه عدالت و مصلحت

موقعیت‌های حساسی وجود دارد که مردان عرصه سیاست، آن را در یک دوراهی بین مصلحت و عدالت قرار می‌دهند. در چنین موقعیت‌هایی چه‌بسا از روی نیت خیر، گفته شود که به هر صورتی که شده باید عدالت قربانی مصلحت مهم‌تر گردد؛ به این معنا که مصلحت را باید اهم قلمداد کرد و بر عدالت که امری مهم است مقدم نمود. این یکی از آسیب‌های اخلاقی حکومت‌های اسلامی است که هستی آنها و امدار عدالت‌خواهی افراد است.

در ابتدای حکومت امام علی علیه السلام، بعد از کلام معروف حضرت پیرامون ارجاع اموال به یغما برده‌شده بیت‌المال در زمان خلیفه سوم، در بین برخی از منتقدان و در مقابل امام علیه السلام، سخنانی رد و بدل شد که زمینه‌ساز گناه بود. به همین جهت، برخی از اصحاب خیراندیش نزد حضرت آمدند و به حضرت گفتند که به جهت نیل به مصلحت اهم (حفظ حکومت)، بهتر است که در سیاست‌های خویش انعطافی حاصل کند و در برابر دشمنی افرادی مانند معاویه، خود را از مزاحمت اشخاصی مانند زبیر و طلحه خلاص نموده و مسئله عدالت و مساوات را به صورت موقتی، متوقف نماید، اما امام علیه السلام چنین می‌فرماید:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أُطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، (و) لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ لِلَّهِ. (خطبه ۱۲۶)

آیا مرا امر می‌کنید تا با ستم و ظلم نمودن در حق کسانی که بر آنها حکومت دارم پیروزی بجویم؟ به خدا قسم، تا شب و روز در گردش است و ستاره به دنبال ستاره حرکت می‌نماید، به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر مال از خود من بود تمام آن را در پرداخت نمودن برابر می‌داشتم تا چه رسد به اینکه مال، به خداوند متعال تعلق دارد.

نکته مهم این است که نباید عدالت فدای مصلحت شود؛ حتی بعضی از معاصران (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۴۱) ضابطه اساسی حکم حکومتی را عدالت قلمداد می‌کنند، نه مصلحت. لذا مصلحت باید نیازهای مردم و منافع آنها را به صورتی عادلانه تأمین نماید یا مقدمه‌ای برای اجرا نمودن عدالت باشد. (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۷) سیاست نظامی که با نادیده گرفتن اخلاق و بر محور حيله‌گری و مصلحت‌طلبی در راستای قدرت‌طلبی و منفعت‌پرستی افراد باشد، از دیدگاه فقه سیاسی اسلام مردود



بوده و امامان معصوم علیهم السلام نیز آن را تقبیح می‌فرمایند؛ (اخلاقی، ۱۳۹۰: ۲۵۲) برای نمونه، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند که معاویه از من باهوش‌تر نیست، اما او فاجر و حيله‌گر است و در صورتی که نیرنگ بد نبود، من باهوش‌ترین مردم بودم ولی هر نیرنگی، گناه و هر گناهی سبب تاریکی قلب و درنهایت، خارج شدن از جرگه ایمان است. (خطبه ۲۰۰)

#### ۱. مصالح عدالت‌بنیان در سیره اخلاقی امام علی علیه السلام قبل و بعد از حکومت

حضرت قبل از حکومت خود، با انجام رفتارهایی، مصلحت حفظ اجتماع اسلامی را بر تمام چیزهای دیگر و حق خلافت و حکومت خود، مقدم می‌دانست؛ علاوه بر آن، امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت خود نیز با به‌کارگیری نیازهای مکانی، زمانی و مصالح اجتماعی، اقدامات اخلاق‌محور ویژه‌ای را صورت داد که در هر کدام، مصلحت‌هایی دیده می‌شود که درون‌مایه آنها عدالت اجتماعی است. (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۷)

مصالح عدالت‌بنیان قبل از حکومت امام <small>علیه السلام</small>	مصالح عدالت‌بنیان بعد از حکومت امام <small>علیه السلام</small>
۱. حضور در نزاع با مانعان زکات (کلاعی البلسی، ۱۹۲۰: ۱۷)	۱. تعیین حقوق دو هزار درهمی برای قاریان قرآن (ثقفی، بی تا: ۴۹)
۲. کناره‌گیری از حاکمیت (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ص ۴۲۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۱۰)	۲. تعیین ضمان برای پزشکان رنگ‌رزان و دام‌پزشکان (ابن‌حیون، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۱۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۸ / ۳۲۵)
۳. راهنمایی خلفا در نزاع با ایران (خطبه ۱۴۶ / ابن‌کثیر، ۱۳۹۴: ۷ / ۱۰۷؛ ابن‌اثیر، بی تا: ۳ / ۸)	۳. الزام نمودن به پرداخت زکات (نامه ۲۵)
۴. حضور شاخص یاران حضرت در مراسم حکومتی (ابن‌أعثم کوفی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۸۶؛ مقدسی، ۱۹۶۲: ۵ / ۱۸۰)	۴. تعیین نمودن مالیات بر اسبها (طوسی، بی تا: ۲ / ۱۲)
۵. ارشاد خلفا پیرامون تصمیم‌گیری اراضی مفتوحه (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۰۳)	۵. تفاوت قائل شدن میان اسبهای معمولی و اسبهای نجیب (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۶ / ۵۱)
۶. الزام مردم رقه به تأسیس پل به جهت حرکت سپاه به سوی شام (مجلسی، ۱۳۶۸: ۳۲ / ۴۳۰)	۶. الزام مردم رقه به تأسیس پل به جهت حرکت سپاه به سوی شام (مجلسی، ۱۳۶۸: ۳۲ / ۴۳۰)
۷. تأسیس شهربانی و سازمان شرطه (امیرعلی، ۱۴۰۱: ۶۹ / حمیدانی، ۱۴۱۴: ۱۰۸ / عبدالرزاق، ۱۳۹۲: ۵ / ۴۶۱؛ منقری، ۱۴۰۴: ۴۰۶)	۷. تأسیس شهربانی و سازمان شرطه (امیرعلی، ۱۴۰۱: ۶۹ / حمیدانی، ۱۴۱۴: ۱۰۸ / عبدالرزاق، ۱۳۹۲: ۵ / ۴۶۱؛ منقری، ۱۴۰۴: ۴۰۶)
۸. تمایز قائل شدن در اخذ مالیات (طوسی، بی تا: ۲ / ۵۳)	۸. تمایز قائل شدن در اخذ مالیات (طوسی، بی تا: ۲ / ۵۳)
۹. عدم دریافت اموالی که حق امام <small>علیه السلام</small> بود (به جهت بعضی از مصالح) (خطبه ۲۲۴)	۹. عدم دریافت اموالی که حق امام <small>علیه السلام</small> بود (به جهت بعضی از مصالح) (خطبه ۲۲۴)

## ۲. هم‌خوانی عدالت و مصلحت در احکام حکومتی

از مباحث کلیدی در احکام حکومتی، مبانی صدور چنین احکامی است. به نظر می‌رسد که مصالح نظام اسلامی و مسلمین، مبنای صدور چنین احکامی بوده و نخستین فقیهی که به بیان این ضابطه پرداخته، شیخ مفید<sup>۱</sup> است. (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۹) البته برخی از محققان معاصر بر این باورند که عدالت، اساسی‌ترین ملاک صدور احکام حکومتی است و به آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل / ۹۰) و احادیثی که نمایانگر وجوب رعایت عدالت بر حاکمان است، اشاره نموده‌اند. (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۱ - ۴۰) به نظر می‌رسد، در حکومت اسلامی میان مصلحت‌اندیشی که یکی از ملاک‌های آن، شخصی نبودن و عام بودن مصلحت است، با عدالت، هم‌خوانی وجود دارد؛ درحقیقت، هنگامی که یک حاکم اسلامی، مصلحت خاصی را مدنظر قرار می‌دهد و طبق آن حکم حکومتی صادر می‌نماید، چون سود شخصی در ماورای این مصلحت وجود ندارد، عین عدالت است. روایاتی مانند «الرَّعِيَّةُ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۹) می‌تواند مؤیدی بر این مدعا باشد.

با توجه به کلام امام علی<sup>علیه السلام</sup>، معیار و مبنای صدور احکام حکومتی، عدالت اجتماعی بوده و مصلحت درحقیقت، منافی را شامل می‌شود که به صورت غیرمستقیم، به مردم ارجاع پیدا می‌کند و این از مؤلفه‌ها و لوازم عدالت است. درواقع، اجرای قانون یکسان درباره تمام مردم از مؤلفه‌هایی است که بدون تردید در مفهوم عدالت، إشراب گردیده و یا از مصادیق عدالت است. غالباً لزوم در نظر گرفتن مصالح مادی و معنوی را به «وضع الشيء في موضعه» که علامه طباطبائی، (طباطبائی، بی‌تا: ۱ / ۲۳۱) شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۵۶) و دیگران، آن را مساوی عدالت دانسته‌اند، برمی‌گردد.

برای ملاک بودن مصلحت، تحت‌عنوان صدور حکم حکومتی، در سخنان فقها به آیه و روایتی اشاره نگردیده است؛ فقط برخی از روایات، عدالت را ملاک قرار داده‌اند که ظاهراً مراد آنان، رجوع مصلحت به عدالت است. علاوه بر آن، برخی از احادیث نیز مانند «صلاح الرَّعِيَّةِ الْعَدْلُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۱: ۲ / ۱۹۶) و «العدل يصلح البرية» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۱: ۴ / ۱۳۳) به این مطلب اشاره دارد. براساس چنین روایاتی، عدالت اجتماعی، مصلحت مردم را تأمین نموده و به وسیله آن، سداد و صلاح قابل دستیابی است. حضرت در برخی از موارد، عدالت را صرفاً، تأمین‌کننده مصالح جامعه دانسته است و می‌فرماید: «و لا يصلح الناس إلّا امام عادل»؛ (مجلسی، ۱۳۶۸: ۲۴ / ۵۷) «الرَّعِيَّةُ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۱: ۴ / ۱۹۶) «ليس لله في عباده أمور إلّا العدل و الإحسان».

(قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۸۹) بنابراین باید گفت: ملاک، مصلحت‌های شخصی نیست و مصلحت نوع اکثریت مردم مدنظر است.

### ۳. نقش وظیفه‌گرایی اخلاقی در ارتباط بین عدالت اجتماعی و مصلحت

از لحاظ اخلاقی، نگاه به اصل عدالت باید «وظیفه‌گرایانه» باشد که از الزامی ناشی می‌شود که برخاسته از حقوق طبیعی است، اما رویکرد «نتیجه‌گرایانه» به عدالت که الزام آن را برطبق مصالح حاصل در نظام اجتماع و نتایج آن توجیه می‌نماید، به صورت وافی و کافی، تمام جوانب را دربر نمی‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۰۰) با توجه به رویکرد اول، فی‌نفسه حقوق انسان اهمیت دارد، اما با رویکرد دوم، مصالح اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارد و حقوق افراد به صورت ضمنی در پیرامون مسائل اجتماعی، مورد اهتمام واقع می‌گردد.

حضرت، پیاده نمودن عدالت را یک وظیفه خداوندی برای حکومت می‌داند که مصالح جامعه در آن لحاظ گردیده و اجازه نمی‌دهد که مردم، تماشاچی بی‌عدالتی در یک جامعه باشند. دسته‌بندی افراد یک جامعه به ظالم و مظلوم، گرسنه و سیر، قادر و ناتوان، و طبقات دیگری که با روح عدالت تهافت دارد، جایگاهی در جامعه علوی ندارد و یکی از وظایف اساسی حکومت، نزاع با این طبقات ناعادلانه است. لذا حضرت می‌فرماید:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِيهَا، وَ كَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا. (خطبه ۳)

اگر به جهت حضور حاضران (بیعت‌کنندگان مشتاق) و اتمام حجت بر من به دلیل وجود یار و معین نبود و نیز به خاطر پیمان و عهدی که خداوند از علما و دانشمندان هر امت گرفته که: «در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم و ستم‌دیده سکوت نکنند»، مهار شتر خلافت را بر پشت آن افکنده (و رهایش می‌نمودم) و آخرینش را با همان جام اولین آن سیراب می‌کردم.

از دیدگاه حضرت، جمال و زیبایی حکومت، وابسته به عدالت است و حکومتی که در آن عدالت نباشد، چهره‌ای زشت و غیراخلاقی دارد. حضرت می‌فرماید: «وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَيَّ أَرْبَعُ شُعَبٍ: عَلَيَّ غَائِصُ الْفَهْمِ وَ عَوْرُ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةُ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةُ الْجِلْمِ»؛ (صدوق، ۱: ۲۳) عدل، چهار شعبه را شامل می‌شود: فهمی عمیق و دانشی به کنه حقیقت دست یافته و حکومتی جمیل و صبری استوار. لازمه اجرای

چنین عدالتی که زیبایی حکومت را رقم می‌زند، مراعات مصالح اجتماعی است. به بیان دیگر با نادیده گرفتن مصالح اجتماعی، عدالت اجتماعی نیز محقق نخواهد شد.

### نتیجه

۱. عدالت، مقوم اخلاق و سبک زندگی اسلامی بوده و حیات اجتماعی بدون عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین در تعارض میان عدالت و مصلحت، عدالت با در نظر گرفتن مصلحت مقدم می‌گردد؛ درحقیقت مصلحت، عین حقیقت و عدالت است.

۲. ملاک و معیار مصلحت، عدالت اجتماعی است و درحقیقت مصلحت، منفعت‌های عامی است که به صورت غیرمستقیم به تمام مردم ارجاع پیدا می‌کند. همچنین با عنایت به اینکه عدالت، غایت حکومت و مصلحت، یک رویکرد درون حکومتی دارد و از جهت دیگر، عدالت، یکی از مستقلات عقلی و مصلحت نیز از دلیل شرعی تبعیت می‌نماید، با مراعات جوانب مصلحت، عدالت بر آن مقدم می‌شود.

۳. براساس دیدگاه حضرت، از موانع اخلاقی ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه می‌توان به موانع فردی سودجویی، خودسری و موانع اجتماعی عدم رسیدگی حاکم و مسئولان به وضعیت عمومی مردم، عدم قاطعیت در حدود و احکام خداوند و ناهنجاری‌های اقتصادی از قبیل رشوه، ربا و احتکار اشاره نمود.

۴. شیوه به دست آوردن مصلحت عدالت‌بنیان از منظر امام علی علیه السلام از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر، موعظه، شور و اهتمام به نظرات کارشناسان با رعایت قانون‌مندی صورت می‌گیرد.

۵. از مصالح اخلاقی مورد اهتمام امام علی علیه السلام می‌توان به مصالح دینی مانند مصلحت دفاع حضرت در حقانیت خویش در برهه زمانی زمامداران ثلاثه، قاطعیت حضرت با غلات و به مصالح اجتماعی مانند اهتمام به فتوت، سکوت طولانی ۲۵ ساله به جهت حفظ وحدت و جلوگیری از نزاع، اهتمام حکومت اسلامی به عمران، آبادانی، اصلاح و توجه به مسائل معیشتی و اقتصادی جامعه با در نظر گرفتن کیان اسلام اشاره نمود.

۶. از لحاظ اخلاقی، عدالت نباید فدای مصلحت شود؛ حتی برخی از فقیهان ضابطه اساسی حکم حکومتی را عدالت قلمداد می‌کنند، نه مصلحت. لذا مصلحت باید احتیاجات مردم و منافع آنها را به شکلی عادلانه تأمین نماید یا مقدمه‌ای برای اجرا نمودن عدالت باشد.

۷. سياست نظامی خلاف اخلاقی که بر پایه حيله‌گری و مصلحت‌طلبی در راستای قدرت‌طلبی و منفعت‌پرستی افراد باشد، از دیدگاه فقه سیاسی اسلام مردود بوده و امامان معصومین نیز آن را تقبیح می‌فرمایند.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر دشتی، ۱۳۷۹، قم، مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی امیرالمؤمنین عليه السلام.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی عليه السلام.
۲. ابن‌اثیر، ۱۳۹۴، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۳. ابن‌أعثم کوفی، خواجه احمد بن محمد، ۱۳۸۸، القنوح، هند، حیدرآباد دکن، دایرة المعارف العثمانیة، ج ۱.
۴. ابن‌أنباری، ابوبکر محمد بن قاسم، ۱۴۰۷، الأضداد، محقق محمد ابراهیم، بیروت، المكتبة العصریة.
۵. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵، ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۶. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۳، ق، دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا و الأحكام، قم، مؤسسة آل‌البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۷. ابن‌درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸، م، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
۸. ابن‌سکیت، ۱۹۱۳، م، الأضداد، بیروت، مطبعة کاثولیکیة.
۹. ابن‌شعبه، حسن بن علی، ۱۳۶۳، ش، تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، جماعة المدرسین فی الخوزة العلمیة.
۱۰. ابن‌عساکر، ۱۴۱۸، ق، ترجمه الإمام علی بن‌أبی‌طالب من تاریخ مدینة دمشق، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعة.
۱۱. ابن‌فارس، احمد، ۱۳۹۹، ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت - لبنان، دار الفکر.
۱۲. ابن‌کثیر، حافظ، ۱۳۹۴، البدایة و النهایة، بیروت، مكتبة المعارف، ج ۲.
۱۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
۱۴. اخلاقی، غلام سرور، ۱۳۹۰، رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی عليه السلام.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، ش، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، انتشارات بنی‌هاشمی.

۱۶. امانی پور، مونا، ۱۳۸۹، *انصاف در قرآن و حدیث*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. امیرعلی، ۱۴۱۰ ق، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه، فخرداعی گیلانی، تهران، گنجینه، چ ۲.
۱۸. باباپور، محمد مهدی، ۱۳۹۰، *آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری* علیه السلام، قم، نشر المصطفی علیه السلام.
۱۹. بابازاده، علی اکبر، بی تا، *سیمای حکومتی امام علی* علیه السلام، قم، انصاریان.
۲۰. برقی، احمد بن محمد، بی تا، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴ ش، *فتوح البلدان*، ترجمه، آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، چ ۲.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، *انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
۲۳. بوطی، محمد سعید رمضان، ۱۴۱۰ ق، *ضوابط المصلحه فی الشریعة الإسلامیه*، بیروت، دار الإسلامیه و الرساله.
۲۴. پرور، اسماعیل، ۱۳۸۲، *گلبانگ عدالت*، قم، بوستان کتاب.
۲۵. تقوی، محمد ناصر، ۱۳۷۸، *حکومت و مصلحت*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
۲۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غور الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. تقفی، ابن هلال، بی تا، *الغارات*، ترجمه، عبدالحمید آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۹، «مصالح مرسله»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۱، مرداد و شهریور.
۲۹. جوهری، ابونصر، ۱۴۰۷ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴.
۳۰. حبیب‌نژاد، احمد، ۱۳۸۳، *تشخیص مصلحت در آئینه فقه و حقوق*، ویژه سالگرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۳۱. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام لإحیاء التراث.
۳۲. حسینی، سید علی، ۱۳۸۱، «ضابطه اصلی احکام حکومتی»، *فصلنامه طلوع*، سال اول، ش ۳ و ۴، پائیز و زمستان.
۳۳. حکیم، سید محمدتقی، ۱۴۳۰ ق، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
۳۴. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۹۲، *کلام جاودانه (سخنی چند پیرامون «نهج البلاغه» و آفاق آن)*، قم، دلیل ما.
۳۵. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. حمیدانی، نمر بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *ولاية الشرطة فی الإسلام*، ریاض، دار عالم الکتب، چ ۲.
۳۷. خادمی، نورالدین، ۱۴۲۱ ق، *المصلحة المرسله حقیقتها و ضوابطها*، بیروت، دار ابن حزم، چ ۱.



۳۸. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، *أقرب الموارد*، قم، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
۳۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، *اصل عدالت اجتماعی*، بی نا، بی جا.
۴۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، *سیره نبوی*، (دفتر دوم)، تهران، دریا، چ ۱۲.
۴۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار القلم، الدار الشامیه، چ ۱.
۴۲. رحیم پور ازغدی، حسن، ۱۳۷۵، «عرف و مصلحت در ترازوی حکومت اسلامی»، *کتاب نقد*، ش ۱، چ ۱.
۴۳. شهید اول، محمد بن مکی، بی تا، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابخانه مفید.
۴۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۰، *الخصال*، تهران، کتابچی.
۴۵. صرامی، سیف الله، ۱۳۷۳، «احکام حکومتی»، *مجله راهبرد*، ش ۴، پاییز.
۴۶. طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار التراث، چ ۲.
۴۸. طریحی، فخرالدین، بی تا، *مجمع البحرین*، المحقق السید احمد الحسینی، بی جا، مرتضوی.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، *التهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، بیروت، دار التعارف.
۵۳. عبدالرزاق، ابوبکر، ۱۳۹۲ ق، *المصنّف*، بیروت، مکتب الإسلامی.
۵۴. غزالی، محمد، ۱۴۱۵ ق، *المستصفی*، بیروت، دار الکتب الإسلامیة.
۵۵. فاضل قانع، حمید، ۱۳۹۲، *سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)*، قم، مرکز پژوهش های اسلامی، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۵۶. قدیر، محسن و عادل ساریخانی، ۱۳۹۰، «احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی*، سال نهم، ش ۳۵، پاییز، ص ۹۰ - ۷۳.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چ ۳.
۵۸. کریمی، محمدتقی، ۱۳۹۸، *درآمدی بر شاخص عدالت در الکوی پیشرفت اسلامی*، قم، افق، چ ۱.

۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۵، پاییز ۱۴۰۱، ش ۵۷

۵۹. کلاعی البلسی، تهذیب خورشید احمد فارق، ۱۹۲۰ م، *تاریخ الرقه*، هند، مکتب معهد الدراسات الاسلامیه.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ ش، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۶۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ ش، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۶۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۸ ش، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربی.
۶۳. مشایخی پور، محمدعلی، ۱۳۸۸، «جایگاه مصلحت در سیره و سخن امام علی (ع)»، *فصلنامه دین و سیاست*، ش ۲۲ - ۲۱، پائیز و زمستان، ص ۱۵۹ - ۱۴۵.
۶۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، حکمت.
۶۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا.
۶۶. مظفر، محمد رضا، ۱۳۶۶، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، چ ۳.
۶۷. معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، زرین، چ ۳.
۶۸. مقدسی، طاهر بن مطهر، ۱۹۶۲ م، *البدؤ التاریخ*، قم، چاپ مکتبه الاسلامیه.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
۷۰. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، چ ۲، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۴ ق، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲.
۷۱. میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، *القوانین*، تهران، حوزه علمیه اسلامی.
۷۲. نجفی، محمد، ۱۳۶۷، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، تحقیق، عباس القوجانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۳.
۷۳. نورایی، محسن و فاطمه نورایی، ۱۴۰۱، «همگرایی امت اسلامی در پرتو عدالت با تمرکز بر آموزه‌های نهج البلاغه»، *پنجمین کنفرانس ملی اسلام و ارزش‌های متعالی*، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۷۴. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت - لبنان، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۷۵. وکیع، الضبی، ۱۳۶۶ ق، *اخبار القضاة*، مصر، الناشر المکتبه التجاریة الکبری، چ ۱.